

معرفی کتاب:

سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران:

بازبینی نظری

و پارادایم ائتلاف

نوشته دکتر محمود سریع القلم

(تهران: مرکز تحقیقات

استراتژیک، ۱۳۷۹، صص ۱۷۲)

سید شمس الدین صادقی

کتاب، بایک مقدمه (ناشر)، هشت فصل و یک نمایه، در ۱۷۲ صفحه منتشر گردیده است. در فصل نخست (مقدمه متدولوژیک)، نویسنده در ابتدا به طرح پرسش اصلی تحقیق می‌پردازد: با توجه به ظرفیت و ماهیت جمهوری اسلامی ایران، چه نوع ائتلاف و ترکیب فراملی و با کدام منطق فکری و جغرافیایی، در چارچوب اهداف و استراتژی ملی کشور خواهد بود؟ سپس برای یافتن پاسخ به این پرسش، پرسش‌های فرعی متعددی را نیز مطرح می‌سازد: (۱) کدام چارچوب نظری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حکمفرماست؟ (۲) منطقه جنوبی ایران تا چه اندازه زمینه ائتلاف و ترکیب فراملی را برای کشور تأمین می‌کند؟ (۳) منطقه شمالی ایران تا چه اندازه زمینه ائتلاف و ترکیب فراملی را برای کشور تأمین می‌کند؟ (۴) منطقه جغرافیایی و فکری «جهان اسلام»، تا چه اندازه زمینه ائتلاف و ترکیب فراملی را برای کشور تأمین می‌کند؟ (۵) منطقه شرقی ایران و شرق آسیا تا چه اندازه زمینه ائتلاف و ترکیب فراملی را برای کشور تأمین می‌کند؟^۲

نویسنده، سپس به طرح فرضیه‌های تحقیق می‌پردازد: (۱) تازمانی که تناقضات حقوقی مربوط به سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با چگونگی حلقه‌های وصل میان ابعاد ایدئولوژیک و ابعاد فراملی حل و فصل نشود، طراحی نظری و کاربردی استراتژی ملی و ایجاد ترکیب‌های فراملی، امکان‌پذیر نخواهد بود؛ (۲) عموم کشورهای همسایه جمهوری اسلامی ایران بادر حال زوال هستند یا به شدت وابستگی سیاسی و امنیتی دارند. هر چند همکاری و هماهنگی با این کشورهای طبیعی است، ولی ایجاد و تداوم ائتلاف‌ها و ترکیب‌های فراملی، عملی نخواهد بود؛ (۳) جمهوری اسلامی ایران، زمینه ترکیب فراملی ایدئولوژیک با هیچ کشور دیگری را ندارد؛ (۴) کشورهای معترض مانند جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌های بهره‌برداری کلان‌مالی، تکنولوژیک، علمی، اقتصادی و امنیتی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای را ندارد؛ (۵) ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی ایران باعث می‌شود که در سطح مدار اول امنیت ملی و همسایگان خود، زمینه ائتلاف پایدار و ایجاد اتحاد را نداشته باشد. این ویژگی‌ها، ایران را به عنوان یک واحد سیاسی بین‌المللی مطرح می‌کند که برای مدیریت بحرانها و مشکلات منطقه‌ای و حتی ایفای نقش معنادار منطقه‌ای باید با قدرتهای بزرگ همکاری کند؛ (۶) در صورتی که

روابط جمهوری اسلامی ایران با قدرتهای بزرگ قاعده‌مند گردد، زمینه‌های ائتلاف امنیتی در خلیج فارس، ائتلاف سیاسی-اقتصادی با ترکیه، ائتلاف سیاسی با مصر، عربستان، سوریه و عراق برای مقابله با قدرت روزافزون منطقه‌ای اسرائیل، ائتلاف امنیتی با هند در چارچوب امنیت شرق و شمال شرق کشور، ائتلاف اقتصادی با شورای همکاری خلیج فارس و همکاریهای اقتصادی و سیاسی با اروپا، ژاپن و چین فراهم خواهد آمد.^۳

در فصل دوم، نویسنده به بررسی متون نظری سیاست خارجی می‌پردازد و به مقوله سیاست خارجی به عنوان موضوعی علمی و تخصصی می‌نگرد و برای پردازش فرضیه‌های تحقیق، از رهیافت «رنالیسم سیاسی» و منظر «هانز مورگنتا»، در خصوص تفکیک بین آنچه که هست و آنچه که باید باشد، بهره می‌گیرد: «ایده آلیسم در سیاست خارجی فاجعه و تراژدی به بار می‌آورد». ^۴ گذشته از این، ضمن تفکیک میان صحنه داخلی کشورها با صحنه بین‌المللی، اضافه می‌کند: «در صحنه داخلی، قانون و اخلاق را می‌توان اجرا کرد؛ ولی در صحنه بین‌المللی، اخلاق، توهم است و قانون به معنای اجماع قدرتمندان».^۵

در ادامه، نویسنده به تحولات نظری در متون سیاست خارجی بعد از «هانز مورگنتا» از جمله نظریات تاکاشی اینوگوچی (دانشمند علم سیاست ژاپنی)، مورتون کاپلان، کنت والتز و جیمز روزنا، می‌پردازد. سپس نظریه‌های تصمیم‌گیری و سیاست خارجی را در قالب سه سطح تحلیل: (۱) بوروکراسی و سازمانها؛ (۲) گروه‌های تصمیم‌گیرنده؛ (۳) فرد؛^۶ و با عنایت به نظریات اندیشمندانی چون ژوزف دوریور، موریس ایست، استفن سالمور، چارلز هرمن، رابرت جرویس و هربرت سایمون، مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که طرح «متغیر فرد» در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران، بسیار با اهمیت است؛ زیرا فرد، تعیین‌کننده است. علمی کردن فضا و ساختار تصمیم‌گیری فرد در این مسیر، اثر مثبت بر سیاست خارجی عقلایی خواهد گذاشت.^۷

همچنین از آنجا که از منظر متدولوژیک، منطقه خاور میانه در مرحله «پیش‌بویستی» است، پیشنهاد می‌کند که شاید تنها با علمی‌تر کردن نظام آموزشی و فرهنگ عمومی، جرقه‌هایی برای کمتر احساسی فکر کردن و حرکت در مسیر عقلانیت در متدولوژی به وجود آید.^۸ نویسنده در پایان این فصل به

اصول ثابت سیاست خارجی ایران اشاره می‌کند از جمله: (۱) جغرافیای سیاسی ایران؛ (۲) منابع عظیم انرژی ایران و قرابت جغرافیایی کشور با غنی‌ترین منابع انرژی جهان در شمال و جنوب کشور؛ (۳) حساسیت به استقلال و حاکمیت ملی؛ (۴) تمایل فرهنگی ایرانیان به علم، تکنولوژی و فرهنگ غرب.^۹

در فصل سوم (چارچوب نظری)، نویسنده اهداف کلان جمهوری اسلامی ایران را با توجه به قانون اساسی و عملکرد ایران در سه سطح، تقسیم‌بندی می‌نماید: (۱) رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛ (۲) دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و تعارض با سرائیل و غرب (بوئزه آمریکا)؛ (۳) استقرار جامعه‌ای اسلامی بر اساس مبانی شیعی. نکته حائز اهمیت در این تقسیم‌بندی این است که سه هدف، از سه جنس و سنخ مختلف هستند و هر یک از اهداف و جهت‌گیریها، از مبانی و حتی راهبردهای خاص، تبعیت می‌کنند.^{۱۰}

نویسنده، سپس به طرح این پرسش می‌پردازد آیا اهداف جمهوری اسلامی ایران با امکانات و وضعیت کلی-کیفی آن تطابق دارد یا خیر؟ این پرسش، پرسشی روش‌شناسانه است و نه یک پرسش ارزشی.^{۱۱}

نویسنده، ضمن طرح شاخصهای مختلف که مورد سنجش در خصوص ماهیت و سطح روابط میان ملت‌ها در متون روابط بین‌الملل از جمله «هماهنگی، همکاری، ائتلاف و همگرایی»؛ تحقق اهداف سه‌گانه یادشده در ائتلاف و اتحاد می‌داند.^{۱۲} ایشان ضمن تجزیه و تحلیل مشکلاتی که بر سر تحقق اهداف مذکور هم در درون جهان اسلام و هم خارج از آن وجود دارد، بر این باور است که هر کشوری نخواهد توانست اهداف متنوعی را در سیاست خارجی دنبال کند، مگر آنکه قواعد و اصولی را رعایت کند.^{۱۳} چرا که اهداف بزرگ و دستیابی به آنها، محتاج متدولوژی فراملی، فراجغرافیایی و ایدئولوژیک است؛ در این راستا عقلانیت می‌تواند در خدمت این متدولوژی قرار گیرد. همچنین عنصر «تداوم» و ایجاد منطق درونی میان اهداف نیز از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا هر سطحی از اهداف، نیازمند مجموعه‌ای توانمندیهای خاص خودش می‌باشد.^{۱۴}

در فصل چهارم (نگرش به جنوب)، نویسنده به طرح این پرسش می‌پردازد: آیا همکاری، ترکیب، کار جمعی یا ائتلاف با منطقه جنوبی جمهوری

اسلامی ایران، یعنی مجموعه جزیره العرب و بعضی از کشورهای عربی مانند اردن و سوریه، تا چه اندازه برای کشور ما، امنیت به‌ارمغان می‌آورد یا بخشی از اهداف کشور را تأمین می‌کند؟^{۱۵}

نویسنده، پس از تجزیه و تحلیل اوضاع منطقه، تعارضات، کشمکشها و منازعات موجود در خاور میانه؛ بعد بین‌المللی این منازعات و نیز دخالت نیروهای خارجی در روند محتوای تصمیم‌گیریها،^{۱۶} به این نتیجه می‌رسد که اصولاً ایجاد روابط استراتژیک با کشورهای «بی‌ثبات» و «وابسته» (در سطح ائتلاف و اتحاد)، در روابط بین‌الملل، توجیه نمی‌شود؛ ترکیب فراملی با کشورهای یا کشورهای میسر است که از توان و اعتماد به نفس داخلی برخوردار باشند. بی‌ثباتی عمیق در منطقه جنوبی ایران، چنین سیاستی را از جانب ایران برای ایجاد ترکیب فراملی و ائتلاف و همکاریهای حتی استراتژیک، ضعیف می‌کند.^{۱۷}

در فصل پنجم (نگرش به شمال)، نویسنده وضعیت سیاسی-اجتماعی، تنش‌ها و تعارضات و نیز سطوح توانمندیهای اقتصادی کشورهای ترکمستان، ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان، آذربایجان و گرجستان را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مورد بررسی قرار می‌دهد و ضمن برشمردن پارامترهایی در خصوص وضعیت کشورهای این منطقه، آنها را به عنوان مهمترین موانع و بازدارنده‌ها بر سر راه اتحاد یا ائتلاف جمهوری اسلامی ایران با این کشورها معرفی می‌نماید.^{۱۸}

در فصل ششم (نگرش به بلوک اسلامی)، نویسنده با ارائه آمار و ارقام ناظر بر ظرفیتهای سطح توانمندیهای تولید، صادرات و واردات در اقتصاد جهان، سهم کشورهای اسلامی را در این منظومه، بسیار ناچیز می‌داند و ضمن مطالعه تطبیقی وضعیت کشورهای مسلمان در عرصه‌های سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیک، نتیجه می‌گیرد که «بی‌اعتمادی، بحران مشروعیت، اختلافات قومی و مذهبی عمیق در میان کشورهای مسلمان از یک طرف و وابستگیهای ساختاری-امنیتی اکثریت کشورهای مسلمان به غرب از طرف دیگر، زمینه‌های سیاسی عدم وفاق اقتصادی را نیز فراهم آورده است؛ زیرا تحقق چنین هدفی، سازگاریهای سیاسی، امنیتی و فرهنگی را می‌طلبد».^{۱۹}

در فصل هفتم (نگرش به جامعه بزرگ شرق)، نویسنده ضمن بررسی اوضاع و تحولات سیاسی-اجتماعی کشورهای افغانستان و پاکستان و مشاهده

مذموم و ناکارآمد در دنیای مدرن و جهان متحول قرن بیست و یکم است، هزینه‌های کلانی را در عرصه مملکتداری و در عرصه سیاست خارجی، پدید می‌آورد.

هر چند طی سالهای گذشته، کتابهایی در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده و به زیور طبع، آراسته گردیده است، اما باید اذعان نمود که اگر بخواهیم قضاوت منصفانه‌ای در این خصوص کنیم، باید بگوییم مباحث مطرح شده در این متون یا بیشتر توصیفی بوده^{۲۳}، یا از هر دری سخنی بوده^{۲۴}، یا غیر تخصصی بوده^{۲۵}، یا فاقد پارادایم و چارچوب نظری بوده است.^{۲۶} البته اگر ما به تاریخ تحول و تکامل اندیشه اجتماعی انسان، باور داشته باشیم، ضمن قدردانی از صاحب نظرانی که در این مدت، رنج فکر کردن و زحمت نوشتن و ارائه اثر را در این مقوله به جان خریده‌اند، شاید بتوانیم به جرأت ادعا کنیم که کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اثر دکتر محمود سریع القلم، به میزان زیادی، کوششی در جهت رفع کاستی‌های متون موجود باشد.

ناگفته پیداست که سیاست خارجی ایران، را عمدتاً موقعیت (ژئوپلیتیکی) و «ژئواکونومیک» این کشور و قرار گرفتن آن بر سر چهارراه حوادث تاریخ، یعنی فلات ایران، تعیین می‌کند. لذا به جرأت می‌توان ادعا نمود که مؤلفه‌های مذکور، به بعد بین‌المللی بودن ایران، معنای مضاعف بخشیده است؛ چرا که سرزمین ایران در درازای تاریخ، منطقه‌ای بین‌المللی بوده است. جملگی حکمرانان و حکومتی‌هایی که در طول تاریخ این مرز و بوم، هر از گاهی روی کار آمده و مدتی حکم برانده‌اند، بی‌تأثیر از موقعیت خاص جغرافیایی و جغرافیای سیاسی این سرزمین و کناکش‌های آن با دول متحارب همسایه و قدرتهای نافذ ماوراء منطقه نبوده و نتوانسته‌اند مدت زیادی دوام بیاورند. لذا سر نوشت تاریخی ملت ایران، با سرزمین ایران، و راز ماندگاری، بقاء و تداوم حیات سیاسی سلسله‌های حکومتگر در این سرزمین، به شیوه تفکر و نوع نگاه، چگونگی برقراری ارتباط و شیوه مواجهه آنان با چالش‌های برون مرزی، در پیوند متقابل قرار داشته است؛ جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده و اصل کلی، مستثنی نیست.

در این راستا، پیام کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند شناسایی ظرفیت‌ها و توانمندیهای محیط درونی سیستم و

بی‌ثباتی در کشورهای مذکور و نیز مقایسه تطبیقی سطوح توانمندیهای قدرتهای بزرگ آسیا و از جمله ژاپن، چین و هند، به طرح چند پرسش می‌پردازد: با توجه به تبیین سیاسی-اقتصادی همسایگان شرقی و همچنین قدرتهای مهم آسیایی، جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه می‌تواند از مفاهیمی مانند ائتلاف و اتحاد در صحنه آسیایی، بهره‌برداری کند؟ ایران برای قدرتهای آسیایی از چه منظر و زوایایی قابل طرح است؟ به چه دلایلی ممکن است این کشورها به سرمایه‌های مادی و معنوی ایران توجه کنند؟

نویسنده، ضمن بررسی روندهای موجود در منطقه یادشده، به این نتیجه می‌رسد که «قدرتهای بزرگ آسیایی، نوع عمل ایران در منطقه خاور میانه را به سرنواشت امنیتی و اقتصادی خود، متصل نمی‌دانند تا حساسیتی به ایجاد ائتلاف در زمینه‌های سیاسی داشته باشند. لذا چنین به نظر می‌رسد که ژاپن، چین و هند صرفاً برای تواناییهای ایران در حوزه صادرات نفت و گاز و اکتشاف نفت از یک طرف، و سیاستها و تصمیم‌گیریهای ایران در قبال اقتصاد سیاسی لوله‌های انتقال انرژی و قیمت گذاری در اوپک از طرف دیگر، اهمیت قائل هستند.»^{۲۰}

در فصل هشتم (نتیجه‌گیری)، نویسنده استنتاجات نظری و مفهومی خود را با توجه به سیر روند تحولات منطقه خاور میانه و خلیج فارس و نیز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطرح می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد: «در صورتی که روابط میان ایران با قدرتهای بزرگ، قاعده‌مند گردد؛ زمینه‌های ائتلاف نیز می‌تواند در حوزه‌های مورد بررسی در این تحقیق، متحقق گردد.»^{۲۱}

با وجود جهانشمولی پاره‌ای از اصول قانون اساسی و به تبع آن، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران،^{۲۲} در بین متون علمی و دانشگاهی داخل کشور، بحث علمی، گفتگو، تبادل اندیشه، نظریه‌پردازی و تئوری‌سازی در خصوص تجزیه و تحلیل اصول و عملکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بسیار غریب و نادر می‌باشد. شاید یکی از علل اصلی این کاستی، حاکمیت «فرهنگ شفاهی» بر فضای فکری-فرهنگی و گفتمان سیاسی امروز ما ایرانیان باشد. به عبارتی، جز فرهیختگان، ما ایرانیان بیشتر «عادت» کرده‌ایم که سخن‌ها را بشنویم و حرف بزیم؛ کمتر «آموخته‌ایم» که بخوانیم و بنویسیم. فقر تئوریک و بینشی، نقصان نظریه‌پردازی و بلا تکلیفی عملی را به دنبال می‌آورد؛ و شیوه «آزمایش و خطا» که شیوه‌ای

محیط بیرونی، یعنی روندهای موجود منطقه‌ای، منطقه‌گرایی و ساختار نظام بین‌المللی در حال گذار و تأثیر آن بر داده‌های سیاست خارجی ایران از یکسو، و کشف «منطق درونی تناقضات» در اصول و اهداف تعریف و تعیین شده، در جهت تأمین «منافع ملی» و «امنیت ملی» و آرمانهای نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران باشد. دیدگاه‌های نویسنده در این خصوص می‌تواند در خلال فصول سوم تا هفتم کتاب، بوضوح مشاهده نمود؛ چنین به نظر می‌رسد که نویسنده پس از ارائه شواهد تجربی، در فصل هشتم (نتیجه‌گیری)، در اثبات فرضیه‌های تحقیق موفق بوده است.

□□□

یادداشت‌ها

۱. ص ۱.
۲. ص ۲.
۳. صص ۲-۴.
۴. ص ۱۳.
۵. ص ۱۴.
۶. صص ۲۱-۲۴.
۷. ص ۲۶.
۸. ص ۱۴.
۹. صص ۳۲-۳۷.
۱۰. ص ۴۹.
۱۱. ص ۵۱.
۱۲. ص ۵۵.
۱۳. ص ۵۰.
۱۴. صص ۵۰-۵۱.
۱۵. ص ۷۱.
۱۶. ص ۸۴.
۱۷. ص ۷۴.
۱۸. صص ۸۹-۱۰۶.
۱۹. صص ۱۰۹-۱۲۶.
۲۰. صص ۱۲۹-۱۴۴.
۲۱. صص ۱۴۷-۱۵۸.
۲۲. اصول سوم؛ یکصد و پنجاه و چهارم؛ و یکصد و پنجاه و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲۳. ر. ک. منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مسایل)، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷).
۲۴. ر. ک. احمد بخشایشی اردستانی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۷۵).
۲۵. ر. ک. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مقولاتی در سیاست خارجی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۴).
۲۶. ر. ک. انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (اقتصاد، دفاع، امنیت)، ترجمه دکتر ابراهیم متقی وزه ره‌بوستین چی، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸).
- علیرغم حجم اندک، کتاب از نظر متدولوژی تحقیق و روش‌شناسی، دارای ضمیر مایه و محتوای علمی غنی است.
- این کتاب نه ترجمه است نه دستبرد علمی؛ نه تقلید از الگوهای رایج فرنگی است و نه تملق؛ نه شیفتگی است و نه ستیز؛ بلکه کوششی آگاهانه، عالمانه و شفاف در جهت شناخت و کسب معرفت علمی صحیح در مفاهیم مندرج در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و گامی در جهت تأمین منافع ملی و امنیت ملی ایران و ایرانیان می‌باشد.
- از دیگر ویژگی‌های این کتاب می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:
- ۱) شناسایی و شناساندن تنگناهای نظری و عملی بر سر راه تحقق اهداف سیاسی خارجی جمهوری اسلامی ایران؛
- ۲) تمرکز بر مسائل اصلی و اساسی سیاست خارجی ایران و برهیز از پراکنده‌گویی و قلم‌فرسایی؛
- ۳) ارائه پارادایم، متناسب با ظرفیت‌ها و توانمندیهای نظام جمهوری اسلامی ایران؛
- ۴) بهره‌گیری از رهیافت واقع‌گرایی سیاسی و آرمان‌گرایی اخلاقی در نوع نگاه، تجزیه و تحلیل و شیوه‌تقریر و ارائه مطالب؛
- ۵) عنایت به روندهای موجود و حاکم بر نظام بین‌الملل در مناطق مهم جهان و از جمله خاورمیانه و خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز؛
- ۶) ارائه راهکار در خصوص هر گونه هماهنگی، ائتلاف و اتحاد در سیاست خارجی ایران، و هزینه‌ها و پیامدهای آن؛
- ۷) سندیت، ارجاعات بسیار، تازگی و تنوع منابع مورد استفاده در تحقیق.
- مطالب این کتاب ارزشمند می‌تواند هم برای محافل دانشگاهی و هم نهادها و دستگاه‌های